



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۱۸/۰۳/۰۵

عزیز الله کهگدای

## یادداشت‌های مرحوم حافظ نور محمد کهگدای قسمت (۲۷)

مسجد شاه دوشمشیره و امیر عبدالرحمن خان: مسجد مبارک شاه دوشمشیره بعد از چندبار نوسازی نواب عبدالجبار خان در وقتیکه حاکم کابل بود، مسجد مذکور را بار دیگر ترمیم کرد و پل شاه دوشمشیره را بالای دریای کابل قبلاً همایون شاه در ۹۹۹ ق اعمار نمود که از مقابل دروازه زیارت شاه دوشمشیره (ع) شروع و در مدخل گذرباغبان کوچه ختم می گردید.

امیر عبدالرحمن خان این مسجد مبارک را بسیارخوش داشت از لحاظیکه حضرت لیث بن قیس که به شاه دوشمشیره یاد میشد، پسر حضرت عباس کاکای حضرت پیغمبر (ص) بودند، امیر در یکی از روز های متبرکه به آنجا آمده به پدر بسم الله خان گفت: آرزو دارم که مسجد متبرکه را همراه با زیارت مبارک شان مانند مقبره بابر شاه پادشاه مغولی با مسجد آن از سنک مرمر سفید بسازم ولی، خیال دارم که این مسجد مبارک را که در جای نهایت خورد است اندکی بیجا شود و درکنج جنوبی باغ علم گنج یا عالم گنج طرح و تعمیر شود.

حاضرین همه از این نظر امیر صاحب خوش شدند. وقتیکه درباب تعمیر موجوده مسجد مذاکرات صورت گرفت، یک تعداد ریش سفیدان گفتند که تعمیر حالیه از ساخته های همایون پادشاه است و نواب جبارخان آنرا ترمیم کرده است. وقتیکه از ترمیم کاری مسجد توسط نواب جبارخان صحبت شد، امیر عبدالرحمن خان به باعثی که با نواب خان خوب نبود از این مذاکرات چندان خوش نیامد و عزم ایشان درباب تعمیرسنگی و مرمری مسجد و مقبره شاه دوشمشیره پای در هواماند.

بزرگان قندهار میگویند: اعلیحضرت احمد شاه بابا که در سال ۱۱۸۲ ق با شاه مرادبی حکمران بخارا صلح و تعیین سرحد نمود. شاه مرادبی خرقه لازم التعظیم حضرت رسول کریم (ص) که در بخارا بود نزد اعلیحضرت احمدشاه بابا فرستاد و احمد شاه بابا آنرا باخود به اعزاز و اکرام به قندهار آورد. ریش سفیدان و بزرگان قندهار میگویند که اعلیحضرت احمدشاه بابا وقتیکه خرقه شریف رسول اکرم (ص) را آورد در ضمن دو نفر ازبک را نیز همراهی خود آورده بود، این دونفر ازبک نزد احمد شاه بابا بسیار مقرب و معتبر بودند، بنابراین احمد شاه بابا از بارکزایی ها دو دختر خوب صورت و سیرت را با این دو ابک نکاح کرد اولاده یکی از آنها شاغاسی خیل و از دیگرش قاضی القضاات خیل بجا ماند.

ساخت دروازه کلان ارگ شاهی: در وازه مذکور را استاد محمد عظیم نجار ساکن گذرخوابگاه کابل باشش نفر کارگر دروازه را در موضع اش نصب کرده است، طوری که شش نفر مذکور ریسمان را می گرفتند و دونفر شاگردانش با آله های ابتدایی وطنی با وی کمک میکردند. همچنین کدام فرنگی «در افغانستان آنوقت انگلیس ها را فرنگی میگفتند» نیز برای نصب دروازه مذکور، سه نفر و چهارفیل خواسته بود.

تتخواه سالانه بعضی از وزراء: در ۱۳۰۳ ش از وزارت حربیه تتخواه وزیر حربیه سابقه جناب سپهسالار محمد نادرخان و محمد ولی خان پرسیده شده بود. به امضای محمد نعیم خان نائب سالار چنین معلومات ارائه کردند: تتخواه عالیقدر جلالتمآب سپهسالار وزیر حربیه سابقه، تتخواه وزارت شان ۲۰۰۰ روپیه.

تتخواه شخصی شان ۲۴۰۰۰ روپیه،

تتخواه موتروان ۱۲۰۰ روپیه

جمعاً ۳۷۲۰ روپیه.

و تتخواه محمد ولیخان کفیل سلطنت امان الله ۱۲۰۰۰ روپیه.

در ۳۰ حمل ۱۳۰۰ ش از روی تشخیص، وزیر صاحب داخله عبدالعزیز خان تتخواه سابقه وزراء را چنین اطلاع داده اند:

عالمیقدر جلالتمآب سردار اعلی سپهسالار وزیر حربیه، تتخواه که به دفتر نظام دادند ماهوار ۳۰۰۰ روپیه.

ع، ج، سردار اعلی وزیر صاحب خارجه، تتخواه سابقه که تحال مقررری دارند ۶۳۹۰ روپیه.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له الیرلو مخکې په خیر و لولئ

ع، ج ، سردار اعلی وزیر صاحب داخله: تنخواه سابق شان بقرار داخله تشخیص سنه ۱۲۹۷ ش، ۲۱۰۰ روپيه.  
ع، ج ، وزیر صاحب عدلیه، تنخواه سابقه شان بقرار تشخیص ۱۲۹۷ ش، ۱۹۰۴ روپيه.  
ع، ج، وزیر صاحب مالیه «بدون ۱۵۰۰ روپيه مستمری که عوض آن زمین برای شان داده شده» تنخواه موجوده که با دائره تشخیص دادند بعد از وضع کشور فیصد ۱۰ روپيه، عبارت از ۶۳۰۰ روپيه .  
ع، ج، وزیر صاحب تجارت تنخواه سابقه شان حینی که پنچات باشی بودند سالیانه ۳۰۰۰ روپيه مقررى داشتند وقتیکه خود شان به منصب وزارت تجارت سرفراز شدند، تنخواه مذکور برای عالیجاه شیردل خان پنچات باشی مقرر شد و خود وزیر صاحب تجارت تنخواه شخصی ندارد .  
ع، ج، وزیر صاحب معارف، تنخواه سابقه شان قبل از نائب الحکومگی هرات ۶۵۰۰ روپيه .  
ع، ج ، وزیر صاحب زراعت تنخواه سابقه شان بقرار دائره تشخیص ۱۲۹۷ ش «بدون ۸۰۰ روپيه جیره تعلقات شان» عبارت از ۷۲۰۰ روپيه .  
ع، ج ، وزیر صاحب امنیه، تنخواه مقررى موجوده شان بعد از وضع کشور فیصدی ۱۰ روپيه عبارت از ۸۱۰۰ روپيه .

**کافی ولی:** بدخشی دروازی یکی از مقربین اعلیحضرت امان الله خان بود و کار های بزرگی را پادشاه بوی سپرده بود از همه مهمتر او وکیل پادشاه در دوره سفر شاه به اروپا بود. او حویلی نشیمن خود را در چاراهی سمت جنوبی ارگ مبارکه در ۱۳۰۷ ش آباد کرده و در جوار آن چای خانه مقبولی نیز ساخته بود که بنام « کافی ولی » یاد میشد و دو سال بعد در اوایل سال ۱۳۰۹ ش به هتل کابل معروف گردید. این کافی در زمان خود یک عمارت ورستورانت آبرومندانه عصری کابل بود. عمارت مذکور در ۱۳۲۴ تخریب و بجایش عمارت هتل کابل ساخته شد که ساحه حویلی محمد ولی خان و کافی ولی را دربرمیگرفت .

**مسجد جامع عیدگاه:** ساحه موجوده مسجد عید گاه وحوالی قرب و جوار آن که چمن بزرگی بود بنام «میدانی عیدگاه یاد می شد» مردم کابل و نواحی آن در همین میدان نماز عید را اداء می کردند .تماماً ساحات قرب وجوار این میدان از قبیل گذر تاریخی باغ علیمردان وسایر حصص پیوست دریای کابل در ۱۶۸۱ ق به اردو باغ وقرار گاه عسکری اختصاص داده شده بود بعداً در حدود بیش از یک صد سال در عصر پادشاهی عبدالرحمن خان فیصله به عمل آمد تا در همین میدان مسجدی اعمار گردد بنابراین بتاریخ دوشنبه ۱۶ شوال ۱۳۱۱ ق سنگ اولین تهداب این مسجد آبرومند و بزرگ گذاشته شد. مهندس و سرکرده هیئت این بنای عالی استاد محمد اکبر بن استاد محمد عمر پس از چهار سال به روز ۹ جمادی الاول سال ۱۳۱۵ ق مطابق ۱۸۹۷ م به پایه اكمال رسید.

اعلیحضرت غازی امان الله در ۱۴ حمل ۱۲۹۸ ش در محضر عام از منبر همین مسجد مسئله استرداد استقلال افغانستان را اعلام نمود و هم نماز عید را به امامت خود در مسجد مذکور اداء نمود. کذا معاهدات مودت فیما بین افغانستان، ترکیه و ایران در همین مسجد مبارک تعاطی گردیده است .

**ابومسلم خراسانی:** عبدالرحمن بن مسلم مشهور به ابو مسلم خراسانی. پدرش را کشتند و چشم مادرش را که از ابو مسلم حامله بود میل کشیدند و از شهر بیرونش کردند، در همین وقت پسرش ابومسلم خراسانی در شهر انبار قدیمی «ولایت سرپل امروزی» متولد شد. این مادر و پسر نو تولد آوازه، حیران و سرگردان میگشتند و حیات سختی را گذرانیدند تا آنکه مروان الحمار شخصی بنام خواجه کثیر را به وزارت خراسان گماشت و او را روانه آنجا کرد. این خواجه به حلیمه مادر ابومسلم برخورد و او را شناخت، حلیمه و فرزندش را کمک کرده و با خود به خراسان برد و با پسر خود عثمان او را بزرگ کرد. ابومسلم در میان اعراب یاران و همراهان بشمار پیدا کرده و بسال ۱۳۱ ق نام خراسان بزرگ را بصورت کامل بدست گرفت و بنام « سفاح » خطبه خواند. بالاخره منصور خلیفه عباسی او را با مکر، فریب و نیرنگ بقتل رسانید.

پایان